

نجات احزاب در گرو آسیب‌شناسی و نوآوری

بهروز طیرانی



قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاجِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَةٍ تَقْفَرُوهَا...؛ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید. (سبا- آیه ۴۶)

نزدیک به ۲۰ سال از فعالیت احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی در ایران می‌گذرد. هنگامی که انجمن‌های سیاسی در دوران مشروطه و سپس احزاب در ایران شکل گرفتند بسیاری از کشورهای منطقه و حتی خارج از منطقه به یک معنا هنوز تشکیل نشده بودند. به‌رغم این پیشینه و بعد از گذشت بیش از یک قرن هنوز جایگاه احزاب و نهادهای سیاسی در ایران نه مشخص شده است و نه از سوی بسیاری از فعالان این عرصه پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. هنوز برخی از سیاستمداران و فعالان عرصه سیاسی به رغم دستیابی به مناصب بالای سیاسی خود را از تعلقات حزبی و گروهی آزاد عنوان کرده و از اینکه به هیچ حزب و سازمانی وابسته نیستند به خود می‌بالند. حتی در دهه ۱۳۸۰ نامزد پیروز در انتخابات صراحتاً از عدم وابستگی خود به احزاب سخن گفت و آن را امتیازی برای خود برشمرد.

این نگاه به فعالیت سیاسی و بی‌نیاز شمردن خود از وجود و فعالیت‌های حزبی در درون نظام‌های جدید سیاسی و به اصطلاح پارلمانی، نشان از عدم شناخت ماهیت این نظام و سیستم دارد که از جمله علل اصلی آن امتناع اندیشه‌ورزی و به‌ویژه اندیشه سیاسی در ایران است. واقعیت امر آن است که در قرون اخیر در ایران کمتر اندیشمندانی در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی اعم از فلسفه، اقتصاد، سیاست و... بروز و ظهور داشته است. در قرون اخیر دیگر نامی از ابوعلی سینا، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه نظام‌الملک و... به چشم نمی‌خورد. حتی در عرصه‌هایی

تصویربرداری از غرب و فقدان فکر بومی و برگرفته از شرایط داخلی ایران موجب غلتیدن به دور باطلی است که سال‌هاست به آن مبتلا شده‌ایم. این توقف اندیشه در صحنه عمل به عدم طرح راهکارهای جدید منجر شده و در نتیجه احزاب و سازمان‌ها شیوه‌ها و راه‌های پیشین را تکرار کرده‌اند. در نتیجه از بعد از مشروطه تاکنون بارها تجربه فعالیت احزاب تکرار و هربار با عدم موفقیت روبرو شده است

بوده‌ایم. نتیجه این روند نیز ادامه روش‌های گذشته و تکرار اشتباهات پیشین و عدم جستجو برای یافتن روش‌های نوین که فاقد خطاهای گذشته باشد بوده است. اما پیش از ورود به بحث یادآوری این نکته ضروری است که جمع‌بندی ذیل در بیان ضعف‌ها و سستی‌ها و دلایل عدم موفقیت و کارکرد بهینه احزاب در این نوشته به‌هیچ‌وجه به منزله نفی ضرورت وجود احزاب و بی‌نیازی از فعالیت آنان نیست. درباره تأثیرات مثبت تشکیل و فعالیت احزاب در رشد و آگاهی جامعه ایران و میزان استقبال اقشار مختلف جامعه به‌طور مفصل در جای دیگر اشاره کرده‌ایم. هدف از آسیب‌شناسی تلاش برای یافتن راهی نو و جایگزین ساختن الگوهای جدید فعالیت حزبی است.

موانع اصلی رشد احزاب در ایران

یکی از مهم‌ترین کارهایی که برای خروج از بن‌بست فعالیت سازمان‌های سیاسی و احزاب باید انجام شود تبیین و شناخت جایگاه و کارکرد سازمان‌های سیاسی و احزاب در جامعه و آسیب‌شناسی و شناخت موانع و علل رشد احزاب است. با نگاهی گذرا به فعالیت و عملکرد احزاب در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران درمی‌یابیم که با وجود موانع و ضعف‌های پیش روی احزاب، آنها توانسته‌اند اثرات قابل توجهی در جامعه داشته باشند و زمینه رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی را برای مردم فراهم کنند. به‌عنوان مثال در تحولات انقلاب مشروطه، طرح خواسته‌های مردم از مطالبات جزئی تا تشکیل عدالت‌خانه و بسیج مردم برای سرنگونی استبداد از سوی این انجمن‌ها و بعد از پیروزی مردم و استقرار مشروطه از سوی احزاب اجتماعیون عامیون، اجتماعیون اعتدالیون و... صورت گرفت.

در جریان ملی‌شدن صنعت نفت نیز می‌توان نقش پررنگ فعالیت حزبی را مشاهده کرد. پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت نخستین بار در سال ۱۳۲۳ مطرح شد ولی به دلیل نبود زمینه‌های سیاسی-اجتماعی حتی دکتر مصدق هم با آن موافقت نکرد و در عوض پیشنهاد ضرورت تصویب قراردادهای خارجی از سوی مجلس را مطرح ساخت. ولی با گذشت کمتر از هفت سال به دلیل فضای نیمه‌باز سیاسی و تلاش‌های مطبوعات و احزاب و شخصیت‌های سیاسی قانون ملی‌شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

بعد از پیروزی انقلاب هم احزاب و سازمان‌های سیاسی با نقد مسائل جاری و

همچون فلسفه و علوم عقلی اسلامی نیز بعد از ملاصدرا، شخصیتی در آن سطح و اندازه که واضع نظریات بدیع باشد مطرح نشد.

این در حالی است که در همین دوران در اروپا شاهد شکوفایی اندیشه در عرصه‌های مختلف و ظهور متفکران و نظریه‌پردازان بی‌شماری همچون ولتر، روسو، دکارت، هابز، کانت، هگل، مارکس و... در قرون پیش و یا ماکس وبر، هایدگر، هانا آرنست، هابرماس و... در قرن بیستم و بعد از آن هستیم.

در چنین شرایطی و درحالی که باب تفکر و اندیشه‌ورزی در میان ما اگر نگوییم کاملاً مسدود شده حداقل می‌توان گفت که باز نیز نیست، ما تلاش کرده‌ایم که از مظاهر اندیشه و تفکر سیاسی در غرب و از محصولات نظری و عملی آن سود جوییم. نتیجه این نوع برخورد مانند نتیجه‌ای است که در صنعت عاید ما شده است. وقتی بدون تهیه مقدمات و طی مسیر از راه عقلانی و منطقی راه میان‌بر انتخاب شود، نتیجه آن همین است که در صنعت و سیاست شاهد آن هستیم که نه در آن و نه در این حرفی برای گفتن خواهیم داشت و نه توان رقابت. نه خودروی ما می‌تواند با تولیدات آنها رقابت کند و نه در عرصه نظری و عملی سیاست چیزی برای عرضه کردن داریم.

در زمینه فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی که موضوع این نوشته است نیز همین تصویربرداری از غرب و فقدان فکر بومی و برگرفته از شرایط داخلی ایران موجب غلتیدن به دور باطلی است که سال‌هاست به آن مبتلا شده‌ایم. این توقف اندیشه در صحنه عمل به عدم طرح راهکارهای جدید منجر شده و در نتیجه احزاب و سازمان‌ها شیوه‌ها و راه‌های پیشین را تکرار کرده‌اند. در نتیجه از بعد از مشروطه تاکنون بارها تجربه فعالیت احزاب تکرار و هربار با عدم موفقیت روبرو شده است. هر از چندی بنا به دلایل مختلف سیاسی-اجتماعی که با باز شدن فضای سیاسی گشایش اندکی ایجاد شده است، سازمان‌ها و احزاب امکان فعالیت یافته‌اند و بعد از چندی به خاطر وجود موانع متعدد و متنوع، فضا بسته و فعالیت احزاب خاموش شده است.

به دنبال آن هم گروهی به مخالفت با فعالیت احزاب برخاسته و گروهی نیز با دفاع ناصحیح و غیرکارشناسی از عملکرد گروه یا دسته خود تلاش کرده‌اند تا با پوشاندن نقاط ضعف و روزه‌های رسوخ ناکارآمدی به توجیه آنچه گذشته بپردازند. و ما کمتر شاهد آسیب‌شناسی و پرداختن به ضعف‌های درونی و بیرونی احزاب و دلایل ناکارآمدی این نهاد

اشاره: در این پرونده محتوای مطالب پیش و بیش از آنکه به مباحث تاریخی مربوط باشد به آسیب‌شناسی تحزب در ایران دلالت دارد، اما ترتیب و توالی عکس‌ها بر اساس سیر تاریخی احزاب از دهه ۲۰ تا دهه‌های اخیر چیده شده و انطباقی با متن‌ها ندارد. در گزینش عکس‌ها حتی المقدور حزب‌هایی مد نظر قرار گرفته‌اند که از اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده‌اند.



حزب توده ایران را دهم مهر ۱۳۲۰ گروه موسوم به ۵۳ نفر: جمعی از روشنفکران و فعالان چپ گرای ایران از جمله بزرگ علوی، انور خامه‌ای، عبدالصمد کامبخش، خلیل ملکی، عبدالحسین نوشین و رضا رادمش تأسیس کردند

سیاست‌های اجرایی و طرح پیشنهادهایی در بهبود و اصلاح وضعیت مردم و کشور نقش آفرین و مؤثر بوده‌اند.

مردم نیز در این دوره‌ها از فعالیت تشکلی‌های سیاسی استقبال کرده‌اند. چه در صدر مشروطه، چه در دهه ۱۳۲۰ و دوران حکومت مصدق و یا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب هرگاه شرایط سیاسی-اجتماعی برای فعالیت احزاب فراهم بوده، مردم از حضور و مشارکت در امر سیاسی و عضویت در احزاب و سازمان‌های سیاسی استقبال کرده‌اند. اما به‌رغم این رویکرد عمومی بعد از گذشت این سال‌ها، احزاب و تشکلی‌های سیاسی در ایران هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته‌اند.

در بررسی علل عدم موفقیت احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران می‌توان از دو دسته عوامل درونی و بیرونی نام برد که هر کدام زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند و در طول یک سده گذشته برخی کمرنگ یا پررنگ شده‌اند.

علل و عوامل بیرونی

منظور از علل و عوامل بیرونی، عواملی است که خارج از اراده تشکلی‌های سیاسی و اعضای آن بر سر نوشت، عملکرد، طول عمر، و تأثیرگذاری احزاب و سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد.

این علل را در چند بخش علل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی می‌توان دسته‌بندی کرد. در طول این سال‌ها میزان تأثیرگذاری برخی از این علل و عوامل بنا به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تغییر کرده است. مثلاً ساختار قبیله‌ای ایران در گذشته مانعی برای رشد احزاب بوده که این ساختار امروز وجود ندارد. یا سیستم ارباب-رعیتی در گذشته مانع رشد احزاب بوده که از سال ۱۳۴۰ این سیستم از بین می‌رود و امروز نمی‌توان از آن به‌عنوان مانع یاد کرد. و یا عامل سیاسی که از جمله مهم‌ترین دلایل رشد یا رکود و مرگ فعالیت‌های احزاب بوده است در تمامی دوره‌ها و زمان‌ها یکسان نبوده و بنا به شرایط تغییر کرده است.

در اینجا از میان علل و عوامل بیرونی فقط به نقش قدرت سیاسی حاکم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی فعالیت حزبی در ایران اشاره می‌شود.

حاکمیت‌ها به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم در حیات و ممات احزاب و سازمان‌های سیاسی تأثیرگذارند؛ شیوه‌های مستقیم عبارت است از: سرکوب و تعطیلی احزاب، بازداشت، زندان و تبعید اعضای حزب، توقیف ارگان یا نشریات وابسته به سازمان‌های سیاسی، جلوگیری از برگزاری مجامع حزبی و یا گردهمایی و تجمعات آنها و... نقش کلیدی در خاموش‌سازی فعالیت حزبی دارند و از جمله روش‌های رایج برای از میان برداشتن مخالفان سیاسی به

شمار می‌روند. نگاهی به دوره‌های مختلف تعطیلی احزاب نشان می‌دهد که با کمترین احساس خطر از سوی دولت‌ها، از جمله نهادهایی که دستور انحلال آنها داده شده است احزاب و سازمان‌های سیاسی بوده‌اند. این اتفاق در دوران استبداد صغیر، بعد از به سلطنت رسیدن رضا شاه، بعد از ترور نافرجام محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، بعد از خرداد ۱۳۶۰ و بعد از وقایع ۱۳۸۸ صورت گرفته است.

در نتیجه این تعطیلی‌ها، فعالیت‌های تبلیغی، آموزشی و توضیحی احزاب و سازمان‌ها، پیش از آنکه به دست‌آورد خاصی منجر شود از میان می‌رود. در نتیجه ارتباط میان حزب و جامعه قطع شده و در دوره بعد احزاب باید بار دیگر از نقطه صفر آغاز کنند. در کنار این شیوه محروم‌ساختن اعضا و افراد فعال احزاب از حقوق اجتماعی به دلیل عضویت در این گروه‌ها سبب می‌شود سایر اقشار جامعه از پیوستن و همکاری با آنها خودداری کرده و در نتیجه از نفوذ و جایگاه احزاب در میان مردم کاسته شود.

اما در کنار این شیوه‌های مستقیم، شیوه‌های دیگری نیز از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم برای جلوگیری از فعالیت‌های حزبی به کار گرفته می‌شود. یکی از راه‌های مقابله با نفوذ گروه‌های سیاسی در جامعه اعتبارزدایی است. یکی از این راه‌ها اتهام وابستگی همه احزاب و سازمان‌های سیاسی به بیگانه است. شیوه دیگر ملوک‌کردن اعضای سازمان‌ها و احزاب از طریق پخش اعترافات ساختگی، انتشار شایعات در مورد وجود روابط ناسالم اخلاقی در

میان اعضای این دسته‌جات... است و از آنجا که رسانه‌های جمعی در اختیار دولت‌هاست این هدف به‌راحتی انجام می‌گیرد. با مطالعه تاریخ معاصر به خوبی روشن می‌شود که صرفاً تعداد معدودی احزاب و سازمان‌های سیاسی از نظر ایدئولوژیک وابسته به کشورهای خاصی بوده و به قول خودشان استراتژی و ایدئولوژی احزاب برادر راندنیل می‌کردند و یا با دولت‌های متخاصم ایران - نظیر سازمان مجاهدین در دوران جنگ با دولت عراق - همکاری داشته‌اند و یا مانند برخی احزاب در دهه ۱۳۲۰ از سوی کشورهای غربی در ایران تأسیس و حمایت شده و عامل اجرای سیاست‌های آنها بوده‌اند. بنابراین نه همه احزاب و گروه‌های سیاسی به‌دست کشورهای خارجی راه‌اندازی شده و از خارج دستور می‌گرفتند و نه روابط غیر اخلاقی رابطه مسلط در میان اعضای آنها بوده است. نگاه به آن سوی مرزها، وابستگی و یا حتی جاسوسی و یا روابط ناسالم اخلاقی با تمام مذمت و نکوهیده بودن امری است که در میان سایر اقشار جامعه نیز ممکن است وجود داشته باشد.

تشکیل احزاب نمایشی از دیگر راه‌های برخورد حاکمیت با احزاب محسوب می‌شود. وقتی حاکمیت حزبی را برای تبلیغ سیاست‌های خود راه‌اندازی می‌کند و در زمان‌های انتخابات، نامزدهای سایر احزاب را رد و صرفاً نامزدهای حزب خود را تأیید می‌کند تیشه بر کار حزبی می‌زند. نفوذ کردن حاکمیت در تشکیلات یک حزب نیز می‌تواند باعث ناامن شدن فضا و کار حزبی و رویگردانی از فعالیت در این زمینه شود. مثلاً در دهه ۴۰ شخصی به نام عباسعلی شهریاری که مأمور ساواک بود در رأس تشکیلات تهران

ساختار قبیله‌ای ایران در گذشته مانعی برای رشد احزاب بوده که وجود ندارد. یا سیستم ارباب-رعیتی در گذشته مانع رشد احزاب بوده که از سال ۱۳۴۰ این سیستم از بین می‌رود و امروز نمی‌توان از آن به‌عنوان مانع یاد کرد. و یا عامل سیاسی که از جمله مهم‌ترین دلایل رشد یا رکود و مرگ فعالیت‌های احزاب بوده است در تمامی دوره‌ها و زمان‌ها یکسان نبوده و بنا به شرایط تغییر کرده است

بسیاری دیگر
از احزاب صرفا
فعالیت خود را
به نشستن در
جلسات و نوشتن
بیانیه خلاصه
کرده‌اند. اما حزب
زمانی می‌تواند
موفق شود که با
اقشار مختلف
زنان، کارگران،
کارخانه‌داران،
معلمان و... در
ارتباط باشد. اگر
در عرصه عمومی
فعالیت نداشته
باشد به راحتی
حاکمیت می‌تواند
زیر پای حزب
را خالی کند

حزب توده قرار داشت و نیروهای زیادی از حزب توده و سایر گروه‌ها همچون بیژن جزنی و دوستانش را تحویل ساواک داد. عنصر سیاسی دیگری که با مدعیات فراوان در اواخر ۱۳۴۰ به ایران آمد و بعد از چندی توسط ساواک بازداشت و به خدمت آن درآمد، سیروس نهاوندی رهبر حزب آزادی‌بخش ایران بود که پس از بازداشت با ساواک همکاری‌های زیادی کرد و باعث شناسایی، دستگیری و کشته‌شدن عده‌ای از مبارزان پیش از انقلاب شد. همین نقش را مراد دلفانی در رابطه با سازمان مجاهدین خلق برعهده داشت و عامل اصلی شناسایی و بازداشت گسترده شهریور ۱۳۵۰ وی بود.

موانع درونی شکل‌گیری و رشد احزاب

دومین دسته از علل و عوامل رشد احزاب، علل و عوامل درونی است. از جمله این علل و عوامل می‌توان به خاستگاه، نخبه‌گرایی، غیر حرفه‌ای بودن، ضعف تئوریک، نگاه زودبازده و اختلافات درونی و رقابت‌های بین احزاب اشاره کرد. در این بخش نیز برخی از عوامل به تدریج اهمیت خود را از دست داده‌اند. مثلا در گذشته، جامعه با وارداتی بودن این نهاد مشکل داشت و نسبت به آن مقاومت می‌کرد اما امروز خاستگاه حزب کمتر ایجاد مسأله می‌کند تا جایی که در دوره اصلاحات حدود ۲۴۰ حزب و تشکیل در وزارت کشور به ثبت رسید. نخبه‌گرایی به‌عنوان یکی از عوامل رشد درونی احزاب هنوز مسأله است. در میان احزاب با پیشینه زیاده‌تر می‌توان به حزب ایران اشاره کرد که اکثر اعضای آن به‌ویژه مؤسسان آن از تحصیل کرده‌های دانشگاهی بودند. این مورد در جبهه مشارکت ایران اسلامی نیز وجود داشت که درصد بالایی از اعضای آن از میان وزرای سابق، پزشکان، مهندسان و یا استادان دانشگاه بودند. نخبه‌گرایی باعث فاصله گرفتن حزب از بدنه جامعه می‌شود.

در بسیاری موارد شاهد این است هستیم که یک حزب یا سازمان حول محور یک شخصیت تشکیل شده است. در این موارد به جای تفکر و مشارکت حزبی و اعلام نظر حزب یا گروه از سوی یک فرد، دیدگاه‌های فرد جانشین نظرات جمعی می‌شود. به‌عنوان نمونه در دهه ۱۳۲۰، حزب دموکرات ایران بیان‌کننده نظرات قوام السلطنه رهبر حزب بود و حزب دموکرات عامل اجرای اوامر حزب به شمار می‌رفت. در دوره بعد از انقلاب نیز شاهد احزاب و سازمان‌هایی بوده و هستیم که حزب با نام رهبر آن شناخته می‌شود. در این موارد اتوریته فرد در ساختار حزب کاملا مشهود است و صرفا یک فرد حزب را راهبری می‌کند. از میان احزاب دوره‌های اخیر به‌عنوان نمونه می‌توان به حزب ندا اشاره کرد.

عملکرد تقنینی و غیر حرفه‌ای اعضای یک حزب نیز می‌تواند باعث تضعیف کارایی و جایگاه آن شود. مثلا در نظر بگیریم که فرد شغلی مانند پزشکی دارد و بیشترین زمان خود را در حوزه کاری‌اش سپری می‌کند و هرگاه فراغت می‌یابد به سمت کار سیاسی می‌رود. انجام تقنینی کار حزبی می‌تواند ضربه‌ای برای کار حزبی باشد. ممکن است در سایر کشورها مانند فرانسه و آلمان نیز این روال وجود داشته باشد اما باید در نظر بگیریم که در این کشورها فعالیت حزبی سابقه‌ای چند صدساله دارد و مسأله کاملا جا افتاده است.

علت ساختاری دیگر ضعف تئوریک، دانش استراتژیک و فقدان دانش سیاسی است. در میان احزاب ایرانی حزب توده چون از شوروی تغذیه می‌کرد از دانش سیاسی و ایدئولوژی و استراتژی برخوردار بود. سازمان چریک‌های فدائیان خلق به لحاظ عملکردی سازمان معتبری در زمان خود محسوب می‌شد. در نهضت آزادی به خاطر وجود آیت‌الله طالقانی و مرحوم بازرگان ضعف ایدئولوژی نبود، اما ضعف استراتژیک داشتند. حزب جمهوری

اسلامی نیز به دلیل حضور شخصیت‌هایی همچون دکتر بهشتی دارای مبانی ایدئولوژیک بود، اما اکثر احزاب دیگر با این چالش روبرو بوده و هستند.

نگاه کوتاه‌مدت و زودبازده نیز می‌تواند باعث سقوط و کاهش نفوذ حزب شود. مثلا در طول ۲۰ سال گذشته بارها احزابی تشکیل شدند که می‌خواستند در کوتاه‌ترین زمان به قول خود کشور را نجات دهند. کلمات قصاری مانند این برهه حساس، دوران سرنوشت‌ساز ... موجب شده است نت تشکیل‌های سیاسی به جای فکر درازمدت و استراتژیک به دنبال اجرای طرح‌های زودبازده رفته و در این میان، سد راه رشد و کارکرد دیگران هم بشوند و یا خسارت جبران‌ناپذیری بر خود، اعضای گروه خود، جایگاه فعالیت‌های حزبی و سازمانی در میان مردم و کشور وارد آورند. به‌عنوان مثال شخصی مانند مسعود رجوی که به‌رغم ادعای برخورداری از دانش سیاسی و استراتژی بدون ارزیابی صحیح از جایگاه خود و سازمان متبوعش، نظام جمهوری اسلامی و جامعه ایران به دنبال آن بود تا در کوتاه‌ترین زمان نظام جمهوری اسلامی را ساقط و خود جایگزین آن شود. نتیجه آن نیز چنان که می‌دانیم از میان رفتن عده زیادی از اعضای سازمان و خروج آن سازمان از عرصه سیاسی کشور بود.

بسیاری دیگر از احزاب صرفا فعالیت خود را به نشستن در جلسات و نوشتن بیانیه خلاصه کرده‌اند. اما حزب زمانی می‌تواند موفق شود که با اقشار مختلف زنان، کارگران، کارخانه‌داران، معلمان و... در ارتباط باشد. اگر در عرصه عمومی فعالیت نداشته باشد به راحتی حاکمیت می‌تواند زیر پای حزب را خالی کند.

مسأله دیگر کم بها دادن احزاب به آموزش و تربیت اعضا و کادرها است. درحالی که آموزش رکن مهمی است. جبهه ملی دوم، نهضت مقاومت ملی، سازمان مجاهدین و حزب توده حوزه‌های آموزشی داشتند و اعضا و هواداران خود را برای فعالیت سیاسی آموزش می‌دادند. اما بسیاری دیگر از احزاب که تبلیغاتی و انتخاباتی محسوب می‌شوند و چند ماه قبل از انتخابات ظاهر و بعد از انتخابات ناپدید می‌شوند، معمولا به کارکرد آموزش توجهی ندارند. آموزش و آگاهی سیاسی رکن اساسی فعالیت سیاسی و به‌ویژه فعالیت تشکیلاتی است.

پیشتر گفتیم که یکی از راه‌های اعتبارزدایی از احزاب نسبت دادن وابستگی آنها به بیگانگان است. در اینجا باید اضافه کرد جدای از استفاده حاکمیت‌ها از این شیوه برای ضربه‌زدن به احزاب، این موضع به‌طور کلی بی‌پایه و اساس نیز نیست. وابستگی عملی حزب توده به شوروی، وابستگی حزب رنجبران به چین و



تظاهرات اعضا و هواداران حزب توده علیه انگلیس و آمریکا در مقابل سفارت بریتانیا در تهران - ۱۰ تیرماه ۱۳۳۰



دادگاه افسران شاخه نظامی حزب توده در سال ۱۳۳۳: رهبران حزب گمان می‌کردند هرچه تعداد بیشتری از افسران دستگیر شوند خطر اعدام کمتر می‌شود چون شرکای جرم زیاد می‌شوند

اختلاف بین احزاب
نیز می‌تواند آنها را تضعیف کند و نیروی احزاب را به جای پرداختن به مسائل جامعه و نقد نهاد حاکمیت و قدرت، صرف خنثی کردن حملات یکدیگر کند. مثلاً در نشریات حزب توده بخش زیادی به نقد مجاهدین اختصاص داشت یا مخالفان حزب جمهوری و موافقان آن زمان زیادی را صرف همدیگر کردند. در همین انتخابات اخیر مجلس نیز اختلاف نظر میان اصلاح‌طلبان برای مشارکت کردن یا نکردن در انتخابات و اختلاف میان کارگزاران سازندگی و دیگر احزاب اصلاح‌طلب جبهه اصلاح‌طلبان را تضعیف کرد

همکاری مجاهدین بعد از سال ۶۰ با صدام به جایگاه حزب در میان افکار عمومی جامعه ما لطمه زد.

اختلاف و رقابت میان احزاب و سازمان‌های سیاسی با یکدیگر و یا اختلافات درونی احزاب یکی دیگر از موانع رشد احزاب به شمار می‌رود.

اختلافات درونی در داخل یک سازمان یا گروه سیاسی منجر به کاهش توان حزبی و ضعف آنها می‌شود. برای مثال این اختلافات در حزب توده به جدایی خلیلی ملکی از حزب توده در سال‌های اولیه تأسیس آن منجر شد. اختلافات درون‌سازمانی در میان چریک‌های فدایی نیز به انشعاب‌های متعدد در آن سازمان منجر شد. پیش از پیروزی انقلاب، نظرات تورج حیدری بیگوند مبنی بر رد مبارزه مسلحانه انشقاقی را در این سازمان رقم زد و عده‌ای از اعضا به سمت حزب توده گرایش یافتند. بعد از پیروزی انقلاب هم ابتدا اشرف دهقانی از اعضای قدیمی آن در سال ۱۳۵۸ اعلام جدایی کرد. سپس در سال ۱۳۵۹ انشعاب اقلیت از اکثریت رخ داد. بعد از آن در میان اکثریت و اقلیت نیز اختلافات موجب تشکیل شش سازمان و گروه شد که آنها نیز به نوبه خود بعدها با انشعابات و انحلال روبرو شدند.

در سال ۵۴ اعلام مارکسیست شدن در دوران سازمان مجاهدین لطمه بزرگی به حیثیت تشکیلاتی سیاسی بود. این انشعابات نیرو را ضعیف می‌کند و به کارکرد حزبی و فعالیت گروهی لطمه می‌زند و اعتماد عمومی را درباره سازمان و گروه سیاسی و همچنین از فعالیت سیاسی از میان می‌برد.

البته در همه موارد این اختلافات به دلیل اختلافات ایدئولوژیک-استراتژیک نبود و بخشی از این اختلافات هم شخصی بود. به عنوان نمونه مهدی خان بابا نهرانی ریشه اختلافاتی که در جبهه دموکراتیک ملی بعد از انقلاب رخ داد را اختلافات هدایت‌الله متین‌دفتری با سایر اعضا بر سر رهبری سازمان عنوان کرده است.

در خاطرات نقی حمیدیان از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق هم نمونه‌هایی از اختلافات شخصی بین اعضای سازمان که حتی به تقلب در انتخابات درون‌سازمانی منجر شده آمده است.

از تعدد احزاب تا بلوغ سیاسی

سؤالی که در میان بسیاری از آگاهان سیاسی و حتی از سوی برخی مردم مطرح است این است که با توجه به تجربه دهه ۱۳۲۰ و یا دوران بعد از پیروزی انقلاب، تشکیل این تعدد احزاب و سازمان و گروه سیاسی در جامعه به سود ثبات، امنیت و پیشرفت جامعه است یا نه؟

چنان‌که می‌دانیم بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان دوران دکتر مصدق که امکان فعالیت سیاسی تا حدود زیادی به وجود آمد تعداد بی‌شماری حزب، گروه، سازمان و جبهه سیاسی ایجاد شدند و فعالیت داشتند.

بعد از پیروزی انقلاب نیز این مسأله تکرار شد. به جز تشکیلاتی مذهبی و ملی، به نوشته مازیار بهروز در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ حدود ۸۰ تشکیلات مارکسیستی در ایران به وجود آمد. البته اکثر این تشکیلات در دهه ۶۰ با اقدام به خودانحلالی کردند و یا در برخورد با نیروهای حاکمیت عملاً از میان برداشته شدند. مانند سازمان پیکار که رهبران‌شان دستگیر و کشته شدند.

از میانه دهه ۱۳۷۰ و به‌ویژه بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز تعداد زیادی حزب، سازمان و جمعیت و... در کشور تأسیس شدند و از سوی مراجع قانونی مجوز فعالیت دریافت کردند. اما اکثر قریب به اتفاق این تشکیلات پیش از آنکه یک تشکیلات سیاسی و یا حتی صنفی و اجتماعی به معنای حقیقی آن باشند، تشکیلاتی انتخاباتی هستند. این تشکیلات در موسم انتخابات و به‌منظور دستیابی به مراکز و کانون‌های قدرت همچون مجلس یا شورای شهر و یا طرح نام برای کسب امتیاز از مراجع و مراکز قدرت به صحنه آمده و بعد از پایان مراسم مزبور به دنبال کار خود می‌روند.

صرف نظر از احزاب و تشکیلات انتخاباتی، در پاسخ به مسأله تعدد احزاب، باید گفت که به‌طور حتم این تعدد و تنوع بی‌شمار امر مطلوب و صحیحی به نظر نمی‌رسد. به‌ویژه همچنان که تجربه نشان داده است این امر موجب پرداختن این گروه‌ها به یکدیگر شده و در نتیجه ائتلاف نیرو و هزینه‌های اضافی را با خود به همراه دارد. ولی از سوی دیگر باید در نظر داشت که برخورد با این مسأله امری دستوری و از بالا نیست. مسأله مهم درباره نقش احزاب در سرنوشت سیاسی جامعه استمرار دوران فعالیت‌های حزبی و غیرنمایشی بودن آن است. در صورت تداوم فضای باز سیاسی و به مرور زمان بسیاری از ضعف‌ها و نقایص این تشکیلات برطرف و اصلاح خواهد شد.

با افزایش تجربه و فعالیت مستمر، تشکیلاتی سیاسی می‌آموزند که رشد یک حزب فقط از مسیر تبلیغات نیست، تفکر، نظریه‌پردازی، داشتن نظریه راهنمای عمل و تدوین استراتژی مناسب با شرایط کشور و نیز آموزش اعضا و مردم جامعه راه درست فعالیت حزبی است. با گذشت زمان احزاب می‌آموزند که تعامل و گفتگو را چه در درون خود، چه در رابطه با سایر تشکیلات و چه در ارتباط با حاکمیت جانشین تقابل کنند. به عنوان شاهد مثال دو حزب نهضت آزادی و مؤتلفه که در طول سال‌ها اختلافات جدی و مناقشه‌انگیزی با یکدیگر داشتند در دهه ۸۰ به ضرورت گفتگو رسیدند که در نامه‌نگاری‌های رهبران آنها متجلی شد.

با گذشت زمان آنها خواهند آموخت که سیاسی‌بازی یا فعالیت سیاسی تفاوت دارد و راه رسیدن به اهداف سازمانی فقط از مسیر ورود به مراکز قدرت آن هم به هر قیمت نیست. بلکه افزایش جایگاه اجتماعی و ارتباط با مردم و کسب رضایت آنها مسیر بهتر و صحیح‌تری است. در نتیجه این تجربیات بسیاری از تشکیلات به یکدیگر نزدیک شده و در هم ادغام می‌شوند و یا با پرهیز از رقابت‌های بی‌حاصل گذشته به جای تقابل به گفتگو می‌پردازند و برخی نیز از ادامه راه بازمی‌مانند.

سخن آخر

در پایان یک‌بار دیگر به نکته‌ای که در ابتدای این بحث مطرح شد بازمی‌گردیم. خروج از بن‌بست موجود در عرصه فعالیت‌های حزبی از یک‌سو ضرورت و نیاز جدی به امر اندیشه‌ورزی و تفکر علمی و از سوی دیگر پرهیز از تکرار تجربیات گذشته و یافتن راه‌ها و مسیرهای قانونی جدید را به ما یادآور می‌شود. هرکه نامتخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار